

Compatibility of democracy in the systematization of Islamic governments

Abstract

Politics is at the heart of the teachings of Islam, and the concept of apolitical Islam is misused. The Islamic system is a legal religious system that has a constitution and a constitution. This law is derived from the Qur'an and the Sunnah of the Prophet. The legal state of Islam has no special title or attribute except Islamic. The Qur'an and the Prophet's tradition also affirm the principles of democracy. The religion of Islam accepts democracy in the sense of paying attention to the position of the people in government. Democracy means not imposing unwanted conditions on the people through many means such as elections, referendums, the right of majority rule, multiplicity of parties, the right of minority opposition, freedom of the press and media, and the abolition of extremism. Such a nature of democracy is not only not contrary to Islam but is very close to the spirit of Islam. The aim of this study was to investigate the compatibility of democracy in the systematization of Islamic governments in the Middle East by descriptive analytical method. In this study, the three principles of public oversight, political equality, and the possibility of public decision-making about regulations and policies in modern Islam, which are the most important principles of democracy in systematizing governments, were examined. The results showed that the three principles studied in all areas of modern Islam were compatible with democracy. It seems that encouraging Islamic governments to democracy and forming worthy governments through free and fair elections along with economic development and the existence of independent media is the most important way to remove the obstacles to democracy in Islamic governments.

Keywords: Democracy, Islam, Islamic Government, Middle East

سازگاری دموکراسی در نظام سازی حکومت‌های اسلامی

محمد حسین محمدی^۱خیرالله پروین^۲مصطفی سراجی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۶

چکیده

سیاست در بطن آموزه های دین اسلام نهفته است و مفهوم اسلام غیرسیاسی در مقابل آن کاربردی ناروا است. نظام اسلامی یک نظام شرعی قانونی است که دارای اساسنامه و قانون اساسی میباشد. این قانون برگرفته از قرآن و سنت پیامبر است دولت قانونی اسلام، عنوان و صفت خاصی به جز اسلامی ندارد. قرآن و سنت پیامبر نیز بر اصول دموکراسی صحه گذاشته است، دین اسلام، دموکراسی را به معنای توجه به پایگاه مردم در حکومت قبول دارد. دموکراسی یعنی عدم تحمیل شرایط نا خواسته بر مردم که از طریق راهکارهای زیادی همچون انتخابات، همه پرسی، حق حکومت اکثریت، تعدد احزاب، حق مخالفت اقلیت، آزادی مطبوعات و رسانه ها و استقلال قوه قضاییه محقق می شود. چنین ماهیتی از دموکراسی نه تنها مغایر با اسلام نیست بلکه بسیار نزدیک با روح اسلام است. این پژوهش با هدف بررسی سازگاری های دموکراسی در نظام سازی حکومت‌های اسلامی خاورمیانه به روش تحلیلی توصیفی صورت پذیرفت. در این پژوهش سه اصل نظارت همگانی، برابری سیاسی، امکان تصمیم‌گیری عمومی درباره مقررات و سیاست‌ها، در اسلام نواندیش که مهمترین اصول دموکراسی در نظام سازی حکومتها می باشد مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد سه اصل مورد بررسی در کلیه محورها در اسلام نواندیش با دموکراسی سازگار بود. به نظر می رسد ترغیب حکومت های اسلامی به دموکراسی و تشکیل حکومت های شایسته از طریق انتخابات آزاد و سالم به همراه توسعه اقتصادی و وجود رسانه‌های مستقل مهمترین راهکار جهت برطرف کردن موانع دموکراسی در حکومت های اسلامی باشد.

کلمات کلیدی: دموکراسی، اسلام، حکومت اسلامی، خاورمیانه

^۱دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، قشم^۲استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول (khpargin@ut.ac.ir)^۳استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران.

سیاست اسلامی غالباً در قالب ترکیب "دین و سیاست" مطرح می‌شود در ادبیات جنبش‌های اسلامی معاصر اسلام هم دین است و هم دولت. بسیاری از متفکران اسلامی و غیر اسلامی از اسلام در مقام سبکی جامع برای زندگی سخن گفته‌اند با تذکر این نکته که در اسلام سلسله مراتب اداری روحانیون و نهاد رسمی کلیسا وجود ندارد در عوض حتی در تمدن اسلامی دوره میانه در عصر امپراطوری‌های بزرگ اموی و عباسی ساختارهای غیر دولتی با کار ویژه‌های بسیار مهم در زندگی دینی مردم به لحاظ عملی و اعتقادی شکل گرفت ظهور علما در مقام گروهی متمایز در جامعه اسلامی و همچنین پدیدار شدن مذاهب بزرگ فقه اسلامی که به نوعی مستقل از سلطه حکومت بودند (Ahmadvand, 2010).

در اوایل عصر مدرن انواع مختلفی از نظام‌های سیاسی در جهان اسلام وجود داشت برخی از بزرگترین کشورها تحت حاکمیت سلاطین بودند. تحول ساختاری دولت‌ها در جهان اسلام هم پای اسلام را به میان کشید و هم پای سیاست را. رابطه میان اسلام و سیاست یکی از موضوعات اساسی در تغییر و تحولات دو قرن و نیم اخیر بوده است (لایپدوس، ۱۹۷۵).

در قرن بیستم جنبش‌های جدیدی بر مبنای تایید و تصدیق مجدد اسلام ظهور کرد این جنبش‌ها به لحاظ ساختار و رویکرد متفاوت از جنبش‌های اسلامی قبلی و نشان دهنده ظهور سبک‌های جدید و مهمی از نهادهای اسلامی بود. شخصیت و نقش ویژه اسلام در سیاست این بود که مفاهیم و ساختارهای اسلامی موجود را با شرایط جدید انطباق دهد (ریچارد، ۱۹۹۴).

هدف از استقرار دموکراسی ایجاد آزادی‌های سیاسی و فرهنگی می‌باشد این آزادی‌ها نه به معنی اشاعه فساد مالی فرهنگی و دینی است بلکه برای شکوفا شدن استعدادها همه اعضای جامعه است در یک جامعه دموکراتیک و مردمی باید حافظ منافع جامعه و جامعه حافظ منافع فرد باشد و برای میسر شدن این امر لازم است تا اعتلای فرهنگی و رفع موانع سیاسی اقتصادی صورت گیرد ناحیه خاورمیانه یکی از مناطقی است که شاهد رشد اندکی از دموکراسی بوده است البته تمام کشورهای خاورمیانه در شرایط مشابهی قرار ندارند و بر این اساس نمی‌توان حکم مشابهی برای همه آنها جهت اندازه‌گیری و توسعه دموکراسی صادر نمود عواملی از قبیل ساختار سنتی و ضعف جامعه مدنی و فرهنگی عدم توسعه یافتگی اقتصادی سیاسی و اجتماعی و... که باعث عدم توسعه دموکراسی در این ناحیه می‌گردند متعدد و متفاوتند. با توجه به این مقدمات به بررسی سازگاری حکومت اسلامی با دموکراسی در اسلام نواندیشانه پرداخته شده، در این راستا در این تحقیق که در پی پاسخ به این سؤال که آیا حکومت دینی و دموکراسی با هم سازگارند انجام شد.

مطالعه جنبش‌های سیاسی اجتماعی مسلمانان در سده اخیر نشان می‌دهد که دموکراسی در کنار استقلال، عدالت و آزادی یکی از خواست‌های اصلی مسلمانان بوده است، تحلیل آرمان‌های این جنبش‌های سیاسی اجتماعی خبر از آن می‌دهد که در باور رهبران و فعالان این جنبش‌ها تعارضی بین اسلام و دموکراسی نیست، و در زمان واحدی می‌توان خواستار تحقق هر دو شد و جامعه‌ای توأمان اسلامی و دموکراتیک داشت (Ahmadvand, 2010)

نیکلو ماکیاوولی (۱۹۷۵) بین سیاست و دین تفکیک قائل شد و گفت: برای این که دین در حشمت و قداست و اعتبار خود باقی بماند، شرطش عدم اختلاط و آمیختگی آن با سیاست است.

منتسکیو طرف دار شکل خاصی از حکومت نبود و اصرار او بر این محور دور می‌زد که حکومت های حق می باید مبتنی بر دموکراسی باشد و در مورد مسائل عمومی اتفاق آرا مطلوب است، اما در صورت عدم توافق، رأی اکثریت ملاک قرار می گیرد (هلد، ۱۳۶۹).

دموکراسی از واژه یونانی *Demokratia* گرفته شده است که خود ترکیبی از *Demos* به معنی مردم و *Kratein* یعنی حکومت کردن می باشد. به این ترتیب دموکراسی یعنی «حکومت مردم بر مردم» یا «حکومت به وسیله مردم». که در فارسی معادل آن «مردم سالاری» است. شایع ترین تعریف دموکراسی را، که مطابق معنای لغوی این واژه است، ابراهام لینکلن ارائه داده است. دموکراسی یعنی حکومت مردم برای مردم و به وسیله مردم (عالم، ۱۳۷۶).

این تعریف شاید مفهومی عاری از ابهام به نظر آید، اما تاریخ اندیشه دموکراسی پیچیده و حاکی از دریافت های متضاد است. در این تعریف واژه مردم سه بار به کار گرفته شده است، ولی مردم چه کسانی هستند؟ استنباط از کلمه مردم در ادوار تاریخ با تطور و تغییر همراه بوده است. در یونان بردگان و زنان و بیگانگان جزء مردم محسوب نمی شدند. در قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه حق رای به افرادی که میزان معینی مالیات می پرداختند تعلق داشت. در کشورهای اروپایی تا اواخر قرن نوزدهم زنان جزء مردم نبودند و حق رأی نداشتند. در بعضی از دموکراسی ها بی سوادان از رای دادن محروم بودند (مدنی، ۱۳۷۲).

دین اسلام دموکراسی را به معنای توجه به پایگاه مردم در حکومت قبول دارد. قرآن و سنت پیامبر نیز بر اصول دموکراسی صحه گذاشته است، به گونه ای که در سراسر قرآن از حکام مستبد و خودکامه از جمله نمرود و فرعون که با بهره گیری از زر و زور، خود را بر مردم تحمیل کردند و بندگان خدا را به بردگی می گرفتند، انتقاد و نکوهش می کند (البقره، ۲۵۸). اما دموکراسی مورد نظر اسلام نسخه ای از دموکراسی کشورهای غربی نیست بلکه روی دیگر نهاد شورا است. شورا در اسلام با دموکراسی در ابعادی یکسان و از جهاتی متفاوتند؛ از این جهت که امت اسلامی ضرورتاً باید کسی را برای رهبری و حکومت بر جامعه اختیار کند و حاکم در مقابل امت مسئول است و هر لحظه امکان عزل و نصب وی است با دموکراسی غربی قرابت دارد. علاوه بر این، از این حیث از دموکراسی جلوتر است که به هر فرد جامعه چه زن و چه مرد اجازه می دهد که حاکم را نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر کند (قرضاوی، ۱۹۹۹).

ماهیت دموکراسی این است که مردم خود رهبران و مسئولان اداره امور مملکت را برگزینند و اگر حاکمان دچار خطا شوند حق بازخواست آنها و اگر منحرف شوند حق عزل و نصب را داشته باشند. دموکراسی یعنی عدم تحمیل شرایط ناخواسته بر مردم که از طریق راهکارهای زیادی همچون انتخابات، همه پرسی، حق حکومت اکثریت، تعدد احزاب، حق مخالفت اقلیت، آزادی مطبوعات و رسانه ها و استقلال قوه قضائیه محقق می شود. چنین ماهیتی از دموکراسی نه تنها مغایر با اسلام نیست بلکه بسیار نزدیک با روح اسلام است (قرضاوی، ۱۹۹۹).

بررسی ارکان دموکراسی و حکومت اسلامی نو اندیش

دموکراسی جدید با چند پدیده دیگر چون سرمایه داری، لیبرالیسم و سکولاریسم همزاد و همراه است و همگی در یک دامن بالیده اند و نمی توان پیوند نزدیک آنها را با یک دیگر نادیده گرفت. آخرین شکل تقریر

دموکراسی (دموکراسی تکثرگرای لیبرال) آن چنان با مبانی لیبرالیسم در هم پیچیده و تنیده شده است که انفکاک آن دو از یک دیگر کاری بس دشوار و شاید ناممکن باشد. از این رو بسیاری از صاحب نظران امور اجتماعی و علوم سیاسی مبانی و ارکان یکسانی برای آن‌ها ذکر کرده اند:

(۱) عقلانیت

انسان‌ها قادرند با استفاده از عقل همهٔ مسائل را درک و حل کنند. عقل بر شالوده‌ها و بنیان‌های محکمی استوار است که پاسخ‌گوی نیازهای انسانی بوده، قادر به حل نزاع‌های جامعه است. عقل داور نهایی در منازعات است و مستقل از وحی و آموزش‌های الهی قدرت اداره زندگی بشر را دارد. از پیامدهای عقل‌گرایی، دین ستیزی است. به قول «بلاستر» به کار گرفتن عقل ضرورتاً نوعی بی‌حرمتی به مرجعیت در مسائل فکری و اعتقادی است (آنتونی و بلاستر، ۱۹۷۵).

(۲) انسان‌مداری

مهمترین رکن دموکراسی غربی اصالت فرد است. تلاش متفکران غربی چنین برآیندی را در منطق اجتماعی غرب نمودار ساخت که فرد انسان، اصل، اساس و غایت همه هستی است. باید کوشش شود تا حد ممکن به خواست او احترام گذاشته شود و هر نوع خواست و میل انسان‌ها در محدودهٔ توافق اکثریت معقول است و راه سعادت و خیر جامعه، در تنظیم قوانینی است که ضامن نفع و خیر اکثریت باشد (ساباین، ۱۹۶۶).

(۳) تکثرگرایی (پلورالیسم)

تکثرگرایی در عرصه‌های گوناگون تجلی می‌کند. سیاست، مذهب، اخلاق، هنر و مانند آن‌ها. تکثر گرایی در عرصه دین، که «جان هیک» بنیان‌گذار آن است، مدعی بی‌طرفی نسبت به ادیان مختلف و حقانیت همه آنان است. نمونهٔ بارز تکثرگرایی سیاسی، ائتلاف چند حزب با یک دیگر در انتخابات است که با وجود اختلاف نظر، با هم متحد می‌شوند تا حکومت مورد نظر خود را سرکار بیاورند، در حالی که همین احزاب از حیث نظری، با یک دیگر متفق القول نیستند و هر کدام به اصول خاص خود معتقد است، اما در معاشرت سیاسی - اجتماعی با حفظ کثرت، با یک دیگر سازگاری می‌کنند.

(۴) مشارکت شهروندان در اتخاذ تصمیم

قوام دموکراسی به اصل مشارکت است و این اصل، مفروض اساسی دموکراسی است، به گونه‌ای که برخی در تعریف دموکراسی صرفاً به امر مشارکت اشاره دارند؛ نظیر این تعریف: «دموکراسی عبارت است از طریقهٔ تصمیم مردم که چه کسی باید حکومت کند و هدفش چه باید باشد» (کوهن، ۱۳۷۳).

تاکید بر این اصل به حدی است که در برخی از دموکراسی‌ها به منظور جلوگیری از عدم مشارکت - که ناشی از کوتاهی یا خودداری شخص از رای دادن است - الزام‌های قانونی وضع و مشارکت را اجباری می‌کنند، زیرا انتخابات تجلی ساختار دموکراتیک است و شهروندان مجاز نیستند از تعهدات دموکراتیک خود سرباز زنند (روسو، ۱۳۵۲).

گرچه مشارکت مردمی مفروض اساسی دموکراسی است، میزان نقش مردم در دموکراسی‌ها مبهم است. دیوید هلد می‌گوید: «تاریخ اندیشهٔ دموکراسی و اختلاف بر سر مفهوم دموکراسی حاکی از این مطلب است که آیا دموکراسی نوعی قدرت مردمی است یا مشارکت مردم در امر تصمیم‌گیری؛ به عبارت دیگر، شکلی از زندگی است که در آن مردم به حکومت کردن بر خود و تنظیم امور خود می‌پردازند، یا وسیله‌ای است برای مشروعیت بخشیدن به تصمیم‌گیری‌های کسانی که با آرای مردم به قدرت رسیده‌اند.» (عالم، ۱۳۷۲).

از طرفی روسو - عمده ترین نظریه پرداز کلاسیک دموکراسی - سخت بر این چنین دموکراسی می تازد و آن را با بردگی یکسان می داند: «هر قانونی که مردم شخصاً آن را تصویب نکرده اند، بی ارزش است؛ اصلاً قانون نیست. مردم انگلستان عقیده دارند که آزادند. این اشتباه بزرگی است. آن ها فقط در جریان انتخاب نمایندگان پارلمان آزادند به محض این که اعضای پارلمان انتخاب شوند مردم به بردگی کشیده می شوند.» (روسو، ۱۳۵۲).

۵) حقوق بشر

انسان ها از این حیث که انسان اند، صرف نظر از رنگ، نژاد، دین، زبان و امثال آن، یک رشته حقوق ناستاندنی دارند؛ حقوقی که نمی شود از آن ها گرفت و حکومت ها باید آن را مراعات و تأمین کنند:

الف - آزادی

آزادی مانند دموکراسی دارای معانی کثیری است. مورخان آرا و اندیشه ها بیش از دویست معنا برای آن ثبت کرده اند. این واژه در دو معنای سلبی و ایجابی به کار می رود. مفهوم سلبی در پاسخ به این سؤال است که در چه محدوده ای - یک نفر یا یک گروه از - شهروندان می توانند رها باشند یا باید رها باشند تا فارغ از مداخله دیگران هر چه می توانند انجام دهند و یا هر طور که می خواهند باشند.

مفهوم ایجابی، در پاسخ به این سؤال است که «چه کسی یا چه دستگاهی می تواند، در مقام کنترل یا مداخله، کسی را به انجام کاری یا قبول وضعی وادارد؟» این دو سؤال، با آن که ممکن است پاسخ هایشان احیاناً تا حدودی متشابه و متوارد باشند، مشخصاً با یک دیگر تفاوت دارند: در مفهوم اول، آزادی فرد؛ یعنی مصونیت او از مداخله دیگران در انجام دادن آن چه که او انتخاب کرده است، و در مفهوم دوم، سروری فرد بر خود است (کوئینتن، ۱۳۷۱).

در هر نظام سیاسی مفروضی، در زمینه میزان برخورداری شهروندان از آزادی آشکارا محدودیت هایی وجود دارد. در آرای نظریه پردازان، دموکراسی تعهدی بنیادین به این اصل است که آزادی بعضی افراد نباید به قیمت از میان رفتن آزادی عده ای دیگر، که غالباً شهروندان هستند، مجاز شمرده شود. بگذریم از این که تفسیر این قید اخیر (از بین نبردن آزادی دیگران) و تعیین حدود آن، در نهایت اهمال رها شده است (دروژه، ۱۳۶۹).

اغلب اتفاق می افتد که دو مفهوم آزادی و دموکراسی یکی انگاشته شده، بدون توجه به معانی حقیقی کاملاً متفاوتشان به جای هم استعمال می شود. هایدک می نویسد: تفاوت بین این دو آرمان (آزادی و دموکراسی) وقتی به وضوح آشکار می شود که مفهوم مخالف هر کدام را معین نماییم. مفهوم مخالف دموکراسی عبارت است از: حکومت مقتدر (خودرأی) و مفهوم مخالف آزادی، حکومت توتالیتر است. دموکراسی می تواند دارای قوای توتالیتر باشد و از سوی دیگر حکومت مقتدری را می توان تصور نمود که طبق آزادی عمل کند (غنی نژاد، ۱۳۷۳).

ب - برابری

برابری، اصلی است که در سایه آن، شهروندان حقوق خود را استیفا می کنند. مخالفان اصل برابری با تکیه بر عواملی چون بینش افراد و یا اصل و نسب، تعلیم و تربیت، تخصص نظامی، دانش علمی و تکنیکی، و این که همه افراد از لحاظ استعداد برابر نیستند، بر تفاوت میان انسان ها تأکید می کنند. در نقطه مقابل، طرف داران برابری و مساوات استدلال می کنند که با وجود تفاوت های فردی انسان ها، از آن حیث که انسان اند، با هم

برابرنند، و بنابراین باید از حیثیت و احترام برابری برخوردار باشند و حداقل در زمینه‌های زیر از حقوق مشترک و برابر بهره‌مند گردند:

(۱) برابری سیاسی: برابری در انتخاب کردن و رای دادن؛ یعنی هر فرد دارای یک رای است و افراد در انتخاب شدن با هم برابرنند.

(۲) برابری حقوقی: همه در قبال قانون برابرنند و از حقی یک سان برخوردارند.

(۳) برابری در فرصت‌ها: همه در دست‌یابی به مناصب دولتی از فرصت یک سان برخوردارند (رنت، ۱۳۶۲). قلمرو دموکراسی تصمیم‌گیری در مورد مقررات و سیاست‌های الزام‌آور جمعی برای همه گروه‌ها (اعم از خانواده و انجمن و جامعه) است. پس اگر دموکراسی به قلمرو سیاسی و تصمیم‌گیری برای یک انجمن یا جمع تعلق داشته باشد، نظام تصمیم‌گیری جمعی را تا آنجا می‌توان دمکراتیک دانست که تحت نظارت همه اعضای آن انجمن باشد، یا همه افراد تحت حاکمیتش برابر تلقی شوند. بنابراین نظارت همگانی و برابری سیاسی از جمله اصول اساسی دموکراسی‌اند.

دموکراسی هنگامی تحقق می‌یابد که انتخاب‌کنندگان بتوانند نظارت خود را نه فقط بر فرآیند تصمیم‌گیری بلکه حتی بر تصمیم‌گیرندگان نیز اعمال کنند، در این شیوه نظارت با واسطه است نه بلاواسطه، دو اصل نظارت همگانی و برابری سیاسی در هر دو نوع دموکراسی مستقیم و دموکراسی نمایندگی اعمال می‌شود. با توجه به موارد گفته شده معنی دموکراسی در این پژوهش شیوه‌ای از تصمیم‌گیری در مورد مقررات و سیاست‌هایی که برای جمع الزام‌آور است و مردم بر آن نظارت می‌کنند. دمکراتیک‌ترین ترتیبات آن است که همه اعضا از حق برابر مؤثر برای شرکت مستقیم در تصمیم‌گیری بهره‌مند باشند (بیتام، ۱۳۸۳) به نظر وی فرآیند اعمال نظارت همگانی بر حکومت به چهار بعد مجزا تقسیم می‌شود: اول، انتخابات آزاد و عادلانه؛ دوم حکومت باز و پاسخگو؛ سوم، حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی و بالاخره چهارم، جامعه مدنی (داهیل، ۱۹۸۹).

بررسی حکومت اسلامی و ویژگی‌های اسلام نو اندیش

اسلام به پیامبری محمد بن عبدالله (ص) و وحی الهی به وی و بر سه اصل ایمان به خداوند قادر متعال واحد، ایمان به معاد و آخرت و ایمان استوار است. این ایمان‌های سه‌گانه لوازم عملی خاص در بعد فردی و اجتماعی دارد. از جمله عبادات ویژه، احکامی خاص در زمینه خانواده، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، حقوق مدنی و تجاری و غیر آن. دو منبع اصلی تعالیم اسلام قرآن و سنت پیامبر (ص) است.

در مقابل اسلام سنتی، در سده اخیر شاهد رشد برداشتی تازه از اسلام هستیم، صاحبان این تلقی غالباً با یکی از دو عنوان نواندیشان مسلمان یا روشنفکران دینی شناخته می‌شوند و پایگاه اصلی آنها دانشگاه‌هاست. در اسلام نو اندیش همه آحاد جامعه و تک‌تک افراد مردم بدون هرگونه تبعیض دینی، جنسی، نژادی، اعتقادی و... در تعیین سرنوشت سیاسی خود و در سامان حوزه عمومی و حیات اجتماعی از حقوق یکسان و برابر برخوردارند. براین اساس بین مذاهب مختلف اسلامی، بین مسلمانان و غیرمسلمانان، بین زنان و مردان چه از حیث انتخاب کردن و ذی‌حق بودن در حوزه عمومی و چه از حیث انتخاب شدن هیچ تفاوتی نیست. همچنانکه عالمان دینی (اعم از فقیهان و حکیمان و مجتهدان چه برسد به روحانیون) از هیچ امتیاز و حقوق ویژه‌ای در حوزه عمومی برخوردار نیستند. همه مردم در انتخاب دین، مذهب و عقیده آزادند. هیچکس را نمی‌توان برای

پذیرش یک دین یا عقیده خاص به اکراه و اجبار و فشار واداشت. آزادی مذهبی و اعتقادی نه فقط یک حق ابتدایی و یک بار مصرف بلکه حقی استمراری است. بر همین منوال مردم در ترک دین و مذهب و عقیده نیز آزادند، یعنی آزادی تغییر دین و مذهب و عقیده یا آزادی خروج از یک دین یا یک عقیده (که از آن به ارتداد تعبیر می‌شود). مردم در فعل و ترک اعمال دینی نیز آزادند. هیچکس را نمی‌توان بر فعل یا ترک فعل یک عملی دینی — از آن حیث که دینی است — مجبور یا مجازات کرد. واضح است که حق آزادی دنیوی با رجحان واقعی و الزام اخروی منافاتی ندارد، همچنانکه آزادی عمل دینی با الزام اجتماعی برخاسته از یک قانون عادلانه و دموکراتیک نیز تضادی ندارد. اعمال مسئولیت اجتماعی و تعهد دینی و هرگونه تصرف و دخالت در زیست جهان دیگری تنها با رضایت دیگران ممکن است. هر نوع اعمال زور و خشونت به‌ویژه در امور دینی مردود و ممنوع است. تبلیغ دین و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به معنای قانع کردن دیگران به برتری راه حل دینی بر راه‌حل‌های غیردینی و آماده کردن زمینه برای گزینش آزادانه دین و تعالیم دینی است، یعنی شرکت در یک رقابت آزاد و عادلانه با دیگر ادیان، مذاهب و مکاتب. همه گزاره‌های دینی اگرچه برای مؤمنان محترمند اما قابل گفتگو، قابل نقد و قابل سؤال هستند. و دینی‌بودن، آنها را زیر خط قرمز قرار نمی‌دهد. مؤمنان از بحث و گفتگو پیرامون باورهای دینی استقبال می‌کنند و معتقدند تا زمانی که گزاره‌های دینی در یک گفتگوی عمومی توجیه لازم برای پذیرش آنها ارائه نشده و به جو غالب تبدیل نشده‌اند، الزام قانونی آنها نادرست است. (کدیور، ۱۳۸۳). در متن تعالیم اسلام اعم از متن کتاب و متن سنت پیامبر، در کنار اصول ثابت جاودانی فرازمانی و فرامکانی، احکام موقت، متغیر و زمان‌مند هم موجود است. این احکام با رعایت شرایط زمانی مکانی عصر نزول وضع شده‌اند و با منتفی شدن آن شرایط اعتبار آنها نیز به سر می‌آید. همه احکام دین در صدر اسلام و در عصر نزول عادلانه، عقلایی (قابل گفتگوی خردمندانه) و برتر از راه حل‌های رقیب بوده‌اند. هرآنچه امروز به‌عنوان تعالیم اسلامی معرفی شود نیز می‌باید همان سه ضابطه را دارا باشد، یعنی به فهم انسان امروز عادلانه، عقلایی (قابل گفتگوی خردمندانه) و برتر از راه حل‌های رقیب باشد. هر حکمی که از برآوردن این ضوابط سه‌گانه عاجز باشد، نشان از موقت‌بودن، نسخ‌شدن و به پایان آمدن زمان اعتبار دینی‌اش دارد. اجتهاد بصیر یعنی دفاع دائمی از احکام ثابت جاودانه و جا نزدن همه احکام به‌مثابه احکام دائمی و جاودانه. اسلام و قرآن و سنت پیامبر در مقام بیان ضوابط علوم تجربی یا علوم انسانی، تبیین نظام‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی نبوده، اگرچه اسلام با اتخاذ هر راه و روش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز سازگار نیست. اما آشکارا از ارائه یک سیستم خاص سیاسی یا اقتصادی یا مدیریتی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها سر باز زده است و تنها به ارائه برخی کلیات و اصول عام اکتفا کرده که معنای آن میدان دادن به تجربه انسانی، خرد جمعی بشری و ابتکارات متناسب با شرایط متفاوت زمانی و مکانی است. اگرچه می‌توان با توجه به تعالیمی از قبیل اصل شورا، اصل عدم ولایت، قاعده سلطنت مردم بر جان و مال و سرنوشت خود، و قاعده عدم جواز حکومت بر مردم بدون رضایت آنها، به سازگاری اسلام با دموکراسی قائل شد.

اسلام و دموکراسی

دیوید بیتام دو اصل نظارت همگانی و برابری سیاسی را جزء اصول عمومی و زیر بنایی دموکراسی دانسته در مقایسه دموکراسی با ادیان اصل سوم مهمترین نقش را ایفا می‌کند. براین اساس در ارزیابی سازگاری اسلام و

دموکراسی نمی‌توان از نقش بنیادی اصل سوم غافل بود. به هر حال بررسی این سه اصل در تعالیم و احکام اسلامی محکی جامع و مانع برای پاسخگویی به سؤال «سازگاری اسلام و دموکراسی» است.

اصل اول: اسلام و نظارت همگانی

از صدر اسلام تاکنون، برخی اندیشمندان بر این بوده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای فردی است و مانند بسیاری تکالیف و احکام الهی، بر فرد مسلمان واجدالشرايط واجب است. در این دیدگاه، شرايط و مقتضیات زمان و مکان، کمتر موثر است و حکومت دینی و اسلامی وظیفه خاصی ندارد. دیدگاه دیگر، امر به معروف و نهی از منکر را افزون بر وظیفه فردی، موضوعی اجتماعی و حکومتی می‌داند. بر مبنای نگرش دوم، توسعه فرهنگ شریعت مدار و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای گسترش آن، فراهم آوردن سازو کار مناسب و بسیاری دیگر از مولفه‌های مدیریت سیاسی خرد و کلان، در نظام دین بنیان مطرح می‌گردد. یکی از خرده نظام‌های مهم که باید در طراحی هر سیستم، مد نظر قرارگیرد، نظام، پایش و نظارت بوده، اساساً شکل‌گیری، ثبات، تداوم و پویایی هر نظامی، به آن وابسته است (براتلو، ۱۳۸۹) وجه ارتباط این دو وظیفه شرعی با «نظارت همگانی» به این شرح است که نظارت آحاد جامعه بر عملکرد حاکمیت و دولت در جامعه اسلامی لازمه انجام امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرند.

واضح است که ظرفیت و وظائف امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد بیشتر از اصل نظارت همگانی است چراکه علاوه بر اطلاع و اشراف و نظارت، در این دو وظیفه نوبت به اقدامات فیزیکی تا حد قیام مسلحانه بر علیه حکومت هم می‌رسد، آنچنان‌که در قیام حسین بن علی علیه خلافت یزیدبن معاویه شاهد هستیم (۱۸). اهمیت نظارت مردمی بر حکومت در تعالیم اسلامی تا به آن حد است که استمرار و تحقق آن شرط سلامت و بقای دولت دانسته شده است. اصل نظارت همگانی در اندیشه دموکراسی منجر به پیش‌بینی نهادهای نظارتی تعریف شده و سازوکارهای معین قانونی (از قبیل انتخابات آزاد و عادلانه قوه قانونگذاری و رئیس حکومت، پاسخگویی مستقیم و غیرمستقیم حکومت در حوزه‌های سیاسی، حقوقی و مالی به مردم، استقلال قوای مقننه و قضائیه نسبت به قوه مجریه، آزادی بیان و اجتماعات، حق استفاده از محاکم و فعالیت انجمن‌ها و سازمان‌های مستقل از حکومت) شده است. اسلام نواندیش اساساً نهادسازی را امری عقلایی، بشری و زمانمند دانسته آن را از وظائف پیش‌بینی شده دین نمی‌داند، لذا از این حیث اشکالی به آن وارد نیست. در اسلام «نظارت همگانی» به «نظارت همه مسلمانان» تقلیل می‌یابد، چراکه دو وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین برای مسلمانان واجب است و دیگر متدینان جامعه (از قبیل مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) یا غیرمعتقدان به ادیان الهی (اعم از ادیان غیر الهی و بی‌دینان و ملحدان) را دربر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر نظارت همگانی وظیفه شرعی «امت اسلامی» است (۱۹). اما اسلام نواندیش از آنجا که مفهوم شهروندی را پذیرفته است و شهروندی را منوط به دین خاص نمی‌داند، حق نظارت همگانی را برای همه شهروندان اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان قائل است. با این تلقی از اسلام حق نظارت همگانی در مورد مسلمانان با دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین تشدید می‌شود. اسلام نواندیش ضمن باور به قاعده قرآنی نفی سبیل، اجازه نظارت به شهروندان غیرمسلمان را از مصادیق این قاعده نمی‌داند. به علاوه پیشرفت وسائل ارتباط جمعی و امکان برخورداری همه آحاد جامعه از اطلاعات لازم، اعمال تبعیض دینی را در این زمینه تا حدود زیادی بلااثر می‌کند. به هر حال از این زاویه اسلام نواندیش مشکلی با دموکراسی ندارد.

در اسلام نواندیش محرومیت زنان را از مناصب مهم سیاسی و قضایی صحیح ندانسته، به تبع آن نظارت بر حوزه عمومی را نیز فعلی مردانه تلقی نمی‌کند، لذا از این زاویه با دموکراسی تعارضی ندارد. اصل نظارت همگانی بخشی از دو فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین است که از صدر اسلام از مسلمات مسلمانی در قبال حکومت‌ها بوده است. اسلام نواندیش با اصل نظارت همگانی هیچ مشکلی ندارد و از این ناحیه با دموکراسی سازگار است.

اسلام و برابری سیاسی

در هر جامعه‌ای قانون و اجرای آن مهمترین قلمرو ارزیابی برابری در همه ابعاد آن از جمله برابری سیاسی است. مراد از «برابری در اجرای قانون» یا تساوی در برابر قانون این است که در اجرای قانون بین مردم هیچ تفاوتی نیست و هرکسی — بدون هیچ استثنایی — قانون را زیر پایگذار مجازات می‌شود و در اجرای قانون بین مردم هیچ تبعیضی نیست. مراد از «برابری در قانون»، تساوی در مفاد قانون و نبودن تبعیض قانونی است. عدالت سیاسی را اینگونه تعریف می‌کنیم که تمامی افراد جامعه بتوانند در عرصه سیاست یا تغییر امور عمومی خود به صورت برابر مشارکت داشته و از حقوق و آزادی‌های برابر برخوردار باشند و بتوانند بر مبنای استحقاق وارد مناصب سیاسی گردند به گونه‌ای که توازن اجتماعی در عرصه سیاست برقرار شود. یعنی هر آنچه که در عرصه سیاست در جای خود قرار گیرد. بر همین مبنا عدالت سیاسی حوزه‌های چندگانه‌ای را در برمی‌گیرد. در واقع دو حوزه اصلی داریم. یک حوزه برابری است و دوم حوزه برابری و استحقاق به صورت ترکیبی. در حوزه برابری از سه حق کلی سخن گفته می‌شود. یکی برابری در تعیین حق سرنوشت از حق مشروعیت، حق مقبولیت، حق انتخاب، حق نصمیم‌گیری و مشارکت، حق نظارت، حق ولایت یا ولایت عمومی که همه این موارد شامل تعیین حق سرنوشت حقوق پنجگانه است. دوم حق برابری برابر قوانین است اسلام برابری در اجرای قانون یا تساوی آحاد جامعه در برابر قانون، را پذیرفته است. لذا در اجرای احکام شرعی که قانون اسلام محسوب می‌شود، هیچ تفاوتی بین مردم را به رسمیت نشناخته است و همه کسانی که مشمول آن حکم خاص شرعی می‌شوند یکسان برخورد می‌شود. این تساوی در اجرای قانون از افتخارات تعالیم اسلامی از آغاز بوده. و به‌ویژه در دوران پیامبر و خلفای راشدین زبانه‌زد خاص و عام بوده است.

اسلام نواندیش به برابری سیاسی در همه عرصه‌ها باور دارد، یعنی اولاً برای مؤمنان یا مسلمانان هیچ امتیاز یا حقوق ویژه‌ای در حوزه عمومی قائل نیست. ثانیاً در عهده‌داری هیچ‌یک از سمت‌های سیاسی مذکور بودن را شرط نمی‌داند. ثالثاً بردگی را از احکام منسوخ اسلامی می‌داند. رابعاً ولایت سیاسی فقیه را فاقد مستند قرآنی و روایی معتبر و برخلاف عقل می‌شمارد. در جامعه‌ای که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد طبیعی است که در یک انتخابات آزاد مسلمانان انتخاب شوند، اما منع حقوقی برای تصدی غیرمسلمانان چندان موجه نیست. مهم این است که در یک رقابت آزاد و عادلانه نامزدهای مسلمان اعتماد عمومی بیشتری را جلب نمایند، نه اینکه با امتیازات حقوقی یا انحصارات قانونی برتری خود را حفظ کنند. اینکه زنان را به لحاظ حقوقی از عهده‌داری سمت‌های سیاسی محروم کنیم تمسک به مناسبات زمانی مکانی گذشته است. این محرومیت نه عادلانه است نه عقلایی. اینکه سیاست را شعبه فقه بدانیم و برای فقیه یا روحانی ولایت سیاسی قائل شویم مبتنی بر برداشتی بسیط از سیاست و تلقی نادرستی از فقه و برخلاف ضرورت عقل است.

اصل سوم: امکان تصمیم‌گیری عمومی درباره مقررات و سیاست‌ها

دموکراسی با تصمیم‌گیری بشری درباره‌ کلیه‌ مقررات و سیاست‌ها و قوانین جامعه محقق می‌شود. هیچ سیاست و قانونی بالاتر از اراده‌ مردم نیست، لذا اعتبار هر قانونی تا زمانی است که اراده‌ عمومی پشتوانه‌ آن باشد و زمانی که مردم سیاست یا قانونی را نپسندیدند اعتبار آن پایان یافته تلقی می‌شود. بنابراین در دموکراسی اولاً وضع قوانین و مقررات و سیاست‌گذاری اموری بشری هستند نه فوق بشری. ثانیاً: انسان صلاحیت تصمیم‌گیری درباره‌ جامعه و سرنوشت خود را دارد و بدون رضایت او احدی حق ندارد درباره‌ سرنوشت او تصمیم بگیرد، ثالثاً: کلیه‌ قوانین و مقررات و سیاست‌ها قابل تغییرند و تا زمانی از اعتبار برخوردارند که اراده‌ عمومی بخواهد.

روشنفکران مسلمان در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که کنار زده شده بسیاری از احکام شرعی از عرصه‌ قانونی جوامع اسلامی معلول پیروی مردم از هوای نفس یا بی‌ایمانی آنها نبوده، بلکه مشکل در ثابت پنداشتن احکام متغیر و تعمیم شرائط زمانی مکانی عصر نزول بر دیگر جوامع و اعصار بوده است. بی‌شک برخی از احکام تشریح شده در عصر پیامبر در راستای سامان آن جامعه خاص بوده و با تغییر شرائط زمانی مکانی این گونه احکام نیز منسوخ می‌شود. اینگونه احکام زمانمند یا متغیر تنها در سنت یافت نمی‌شود. حتی برخی آیات قرآن نیز ناظر به این گونه احکام است. اگرچه همه‌ احکام شرعی عصر نزول مطابق عرف آن روزگار عادلانه، عقلایی و برتر از راه‌حل‌های رقیب بوده‌اند و به‌همین دلیل توسط مؤمنان تلقی به قبول می‌شده‌اند، امروز برخی از آن احکام مطابق عرف این روزگار نه عادلانه‌اند، نه عقلایی و نه برتر از راه‌حل‌های رقیب و به‌همین دلیل به‌مثابه‌ قانون در جوامع اسلامی پذیرفته نمی‌شوند. بسیاری از احکام شرعی متعارض با حقوق بشر از این سنخند.

از سوی دیگر از دیدگاه متفکران اسلام نواندیش این گونه نیست که هیچ‌یک از احکام شرعی غیرعبادی توسط عقل انسانی قابل ادراک نباشد و همه مصالح و مفاسدش بر انسان مخفی باشد. واضح است که در گزاره‌هایی که عقل انسانی امکان ارزیابی دارد، بحث و چون و چرا و مقایسه مطرح شود. به‌هرحال فهم متون مقدس فهمی بشری است و امکان برداشت‌های متفاوت نیز منتفی نیست (کدیور، ۱۳۸۳).

باتوجه به مقدمات فوق اسلام نواندیش با اصل سوم دموکراسی سازگار است، زیرا اعتبار قوانین به رضایت و رأی مردم است که اگرچه حقانیت آن به اقبال و ادبار مردم بستگی ندارد. مردم می‌توانند قانون وضع کنند یا هر قانونی را تغییر دهند یا لغو کنند. اگر قانون موضوعه یا لغو شده یا تغییر یافته در تعارض با برخی احکام مسلم ثابت دینی باشد عالمان دین با فعالیتی فرهنگی کوشش می‌کنند مردم و افکار عمومی را قانع کنند که این وضع یا تغییر یا لغو نادرست است. در صورتی که عالمان دین در اقتناع افکار عمومی به هر دلیل ناموفق باشند و مردم مبانی ایشان را نپذیرند. دست‌یازیدن به زور و استفاده از عنصر فشار و اجبار خلاف مقتضای رحمانی اسلام است و هرگز تجویز نمی‌شود. در چنین موارد تصمیم اتخاذ شده اگرچه دمکراتیک بوده به‌لحاظ دینی نادرست ارزیابی می‌شود و از طرق متعارف قانونی برای لغو آن اقدام می‌شود. بی‌شک فعالیت فرهنگی مؤثرترین حربه در این راه خواهد بود.

در دنیای امروز دموکراسی تقریباً در همه جای عالم به عنوان چیزی خوب پذیرفته شده است و از همه چیز گذشته، ایدئولوژی ها حاکی از پندارهایی از جهان اند که با هم رقابت می کنند.

اسلام به عنوان کامل ترین دین در نزد خداوند برای تمامی ابعاد زندگی انسان دستورات جامعی دارد و از سویی دیگر دموکراسی نیز یکی از مطلوب ترین و رایج ترین شیوه های اداره سیاسی در دنیای معاصر است تا آنجا که میزان تحقق آن در هر جامعه ای شاخص توسعه یافتگی سیاسی آن جامعه محسوب می شود که انسان مدرن امروزه تلاش می نماید تا خود در تعیین سرنوشت خویش سهیم باشد از این رو دموکراتیزاسیون و جوامع در سده بیستم رشد چشمگیری داشته حکومت های دموکراتیک با شیوه های مختلف شکل می گیرند.

امروزه اهمیت دموکراسی آنقدر فزونی یافته که بسیاری از نظام های غیر دموکراتیک برای مشروع جلوه دادن نظام سیاسی خود از واژه دموکراسی بهره می گیرند در حقیقت در طول زمان مفهوم دموکراسی تبدیل به والاترین و همچنین مبهم ترین مفهوم سیاسی گردیده است.

بر طبق معیار و موازین عقیدتی حضرت امام (ره) حکومت اسلامی، حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دینی است، بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا یا به اذن خاص و یا عام معصوم منصوب شده اند. این چنین حکومتی از پشتوانه حکم الهی برخوردار است و بر اساس اراده تشریعی خداوند شکل گرفته است. بر طبق جهان بینی اسلامی تمام جهان و سراسر هستی ملک مطلق خدا است و تصرف در آن، بدون اذن او روا نیست. بر این اساس امام خمینی (ره) در تبیین جمهوری اسلامی «ولایت فقیه» را الگوی حاکمیت اسلامی قرار داد. ولایت فقیه یعنی ریاست و زمام داری فراگیر فقیه عادل و باکفایت در حوزه امور دینی و دنیوی بر امت اسلامی و بر اساس حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان. مردم سالاری دینی با دموکراسی دارای اصول مشترک هستند اما با وجود این موضوع تفاوت های بنیادی و اساسی باهم دارند. اصول مشترک عبارتند از: انتخابات، آزادی سیاسی، برابری و عدالت اجتماعی، قانون گرائی و تکرر احزاب.

در تمامی ادیان الهی به اصل برابری انسانها توجه شده و این اصل مهمترین اصل دموکراسی است. توکویل اظهار می دارد که زمانیکه دموکراسی به مرحله استبداد اکثریت برسد و یا آزادیهای بی حد و حصر را بخواهد به رسمیت بشناسد، دین می تواند با حدی که برای انسانها قرار می دهد از انجام اعمال غیر اخلاقی و نادرست جلوگیری نماید (حقیقت، ۱۳۸۳).

آنچه باعث می گردد که دین با دموکراسی سازگار باشد این

نتایج نشان داد سه اصل مورد بررسی در کلیه محورها در اسلام نواندیش با دموکراسی سازگار بود. به نظر می رسد ترغیب حکومت های خاورمیانه به دموکراسی و تشکیل حکومت های شایسته از طریق انتخابات آزاد و سالم به همراه توسعه اقتصادی و وجود رسانه های مستقل مهمترین راهکار جهت برطرف کردن موانع دموکراسی در خاورمیانه باشد.

منابع

- ر. ک: ماکیاولی، ۱۹۷۵. شهریار (امروزه بعضی از روشن فکران پس از شش قرن دوباره سخن ماکیاولی را تکرار می کنند).
- ر. ک: عبدالکریم سروش، معنا و مبنای سکولاریزم، کیان، ش ۲۶، ص ۸)
- دیوید هلد، مدل های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر (چاپ اول: تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹)
- عالم عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست (چاپ سوم: تهران، نشرنی، ۱۳۷۶) ص ۲۹۴.
- مدنی جلال الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی (ناشر مؤلف ۱۳۷۲) ص ۲۰۵ - ۲۰۷.
- نوربرتو بویو، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه بابک گلستان (چاپ اول: تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۶) ص ۳۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، درس‌هایی از دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۷۷)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی
- شومپیتر، ژوزف (۱۳۷۵)، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه‌ی حسن منصور، تهران: نشر مرکز
- شهرام نیا، امیر مسعود، حاجی زاده، جلال (۱۳۸۹)، تبیین مبانی دموکراسی در اندیشه‌های فلسفی کارل پوپر، مجله غرب شناسی بنیادی، سال اول، شماره اول.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: انتشارات سمت
- نش، کیت (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی افروز، تهران: نشر کویر.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰)، موج سوم دموکراسی. ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.
- داریوش آشوری، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۸۸.
- آنتونی آر، بلاستر، ۱۹۷۸. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، (تهران، نشر مرکز، بی تا) ص ۲۷۹.
- جرج سبابین، ۱۹۶۶. تاریخ نظرات سیاسی، ج ۲، ص ۲۸۲.
- کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی (تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۷۳) ص ۳۷.
- ژان ژاک روسو، قرار داد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا (نشر دریا، ۱۳۵۲) ص ۱۴۱.
- ر. ک، آنتونی کوئینتن، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۱، ص ۴۴).
- اما علم سیاست صرفاً در صدد حفظ وضع موجود و حلّ و فصل جامعه است (ر. ک: عبدالحمید ابوالحمد، مبانی علم سیاست، (تهران: نشر توس، ۱۳۶۵)، ص ۲۵).
- موریس دورژه، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹) ص ۳۴۳.
- موسی غنی نژاد، ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۹ - ۹۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۳.
- هانا آرنست، انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲) ص ۲۳.
- دیوید بیتام D. Beetham دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، ۱۳۸۳، طرح نو.

حقوق بشر و روشنفکری دینی»، کتاب حق الناس، صفحه ۱۴۸-۸۵.

جان اسپوزیتو و جیمز پیسکاتوری، مقاله «اسلام و دموکراسی»، در کتاب «ایران، اسلام، تجدید»، مرتضی اسعدی، تهران، ۱۳۷۷، طرح نو، صفحه ۴۶.

حمید عنایت، «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۵، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، فصل چهارم: ناسیونالیسم، دموکراسی و سوسیالیسم، صفحه ۲۴۲-۲۲۰.

سید قطب در کتاب «الاسلام العالمی و الاسلام»

- سجادپور، محمدکاظم، و محمدی، فاطمه («). ۱۳۸۸ (ابعاد بینالمللی حقوق بشر و حاکمیت دولتها؛ مطالع موردی تحلیل قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران «، پژوهشنامه علوم سیاسی، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن علوم سیاسی ایران، سال چهارم، شماره ۲، بهار

حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۳، در باب نسبت سنجی دین و دموکراسی»، فصلنامه روش اندیشه، شماره ۷، بهار . دیلم صالحی، بهروز. ۱۳۸۴. چالشهای دموکراسی در خاورمیانه «، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، بهار، شماره ۱

-کدیور، <https://kadivar.com/251/>

-Ahmadvand; Shoja, Contemporary Islamic Movements, 2010, John Esposito, John Wall

-R.A Dahl, *Democracy and Its Critics* (New Haven: Yale University Press, 1989) chs. 4-5.

-Diamond, Larry (2010). "Why are there no Arab Democracies?", *Journal of Democracy*, Vol.21, No. 1, January. Retrieved from: <http://www.freedomhouse.org.com> , 14 July 2009.